

تاریخ و تمدن اسلامی، سال هفتم، شماره سیزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۰، ص ۳-۲۵

مؤلفه‌های فرهنگ و تمدن در آثار اخوان الصفا^۱

سمانه عسکری^۲

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه فلسفه و کلام

اسلامی، تهران، ایران

سید عباس ذهبی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه فلسفه و کلام اسلامی، تهران، ایران

چکیده

عصر اخوان الصفا، عصر آشنایی و تعامل فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون با یکدیگر بود. اخوان الصفا به این گوناگونی توجه داشتند؛ به طوری که در نظام فکری آنها عواملی از قبیل تنوع شرایط آب و هوایی، گوناگونی منابع و ثروت‌های طبیعی، شیوه بهره‌برداری از این منابع، نوع خوراک و پوشاک و گرایش‌های متنوع به صنایع، گوناگونی اخلاق انسان‌ها - که ناشی از اخلاط و مزاج بدن و تأثیرات بروج و کواکب و شیوه تعلیم و تربیت است - و همچنین تفاوت ادیان گوناگون - به عنوان عاملی مؤثر در نظم و ارتباط و اخلاق اجتماعی - و نیز تنوع نظام سیاسی مرتبط با شرایط و گوناگونی زبان‌ها و لغات متعدد، گرایش‌های متفاوت به موسیقی و نهایتاً علم، سبب تمایز جوامع و پیدایش فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون می‌گردد. تمامی این عوامل به هم پیوسته‌اند و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. در جریان این تأثیرات آن‌چه در اندیشه اخوان پرنفوذ است، نظام دینی است.

کلید واژه‌ها: اندیشه‌های اخوان الصفا، رسائل اخوان الصفا، الرسالة الجامعة، مؤلفه‌های فرهنگ و

تمدن.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۸۹/۱۱/۲۵؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۲/۱۲.

۲. نویسنده مسئول، پست الکترونیک: askari160@yahoo.com

مقدمه

رسائل اخوان الصفا مجموعه‌ای است از موضوعات متنوع اما غیر منسجم. پنجاه و دو رساله باقی‌مانده از فرهیختگان ناشناخته این رسائل را نمی‌توان در یک چارچوب واحد جای داد. این جماعت پی‌گیر موضوع واحدی نبودند و به تناسب نیاز مخاطب یا شرایط فکری-اجتماعی زمان، تحلیل‌هایی بعضاً ابتکاری و شگفت‌آور در باب موضوعات مختلف از خود به جای گذاشته‌اند. هدف اصلی اخوان الصفا چنان‌که از فحوای کلام ایشان برمی‌آید، اصلاح فکری جامعه به‌ویژه در حوزه عقلانیت دینی بوده است و به تعبیر برخی از اخوان‌شناسان، این گروه از زمانه خویش چند قرن پیش‌تر بودند.^۱

دغدغه‌های اجتماعی در تمامی نوشته‌های اخوان الصفا وجود دارد و همین امر موجب رو آوردن ایشان به مقوله فرهنگ و تمدن شده است. بدون آن‌که اصطلاح فرهنگ و تمدن در نوشته‌های ایشان دیده شود محتوا و مفاد این دو پدیده، در بسیاری از رسائل آنها شرح و بسط یافته است. بازخوانی مؤلفه‌های فرهنگ و تمدن از لابه‌لای رسائل اخوان الصفا ضمن آن‌که نمایانگر بخشی مغفول از تاریخ تفکر عقلانی در جهان اسلام است، گویای این نکته می‌تواند باشد که آغاز دانش علم الاجتماع به نیمه قرن چهارم هجری بازمی‌گردد و ابن خلدون - به عنوان مشهورترین شخصیت علم الاجتماع در عالم اسلامی - وارث میراثی گران‌قدر از پیشینیان خود بوده است.

اخوان الصفا منشأ شکل‌گیری زندگی اجتماعی را - به عنوان امری اجتناب‌ناپذیر - نیازهای مادی و معنوی انسان می‌دانند که با ویژگی‌های جسمانی و روحانی انسان متناظر است. از همین رو جامعه بستر موفقیت در این دنیا و سعادت در آخرت است. محصول زندگی اجتماعی، مؤلفه‌های فرهنگ و تمدن است که از عوامل جغرافیایی، اقتصادی، اخلاقی، دینی، سیاسی، معنوی، عقلی و تاریخی به وجود می‌آید و سبب رفتارها و نگرش‌های متفاوت در جامعه می‌شود.

فرهنگ و تمدن در نگاه اخوان الصفا

این‌گونه نیست که اخوان الصفا با نگاهی مستقل، پدیده فرهنگ و تمدن و عناصر سازنده آن را حل‌الجی کرده باشند؛ چند قرن بعد از اخوان، یعنی قرن هشتم هجری بود که ابن خلدون ظهور

1. Cf: Davidson, p.79.

کرد و با توجه ویژه به علم الاجتماع به صورتی مستقل در صدد کشف عوامل و ریشه‌های به وجود آمدن اشکال مختلف اجتماعات انسانی برآمد. اما اخوان به نحو پراکنده و غیر مستقیم به این مسئله نگریده‌اند. برای آشکار ساختن عناصر فرهنگ و تمدن در آثار اخوان الصفا که در میان حجم انبوهی از مطالب پنهان گشته‌اند، نیاز به موشکافی دقیق افکار آنهاست تا بتوان منظومه‌ای منسجم از این عوامل و عناصر را از دریچه نگاه آنها رصد کرد.

اخوان الصفا بنا بر مقتضای شرایط حاکم در عصرشان، با فرهنگ‌ها و تمدن‌های متعددی آشنا بودند. بنابراین به‌خوبی می‌توانستند اشکال گوناگون اجتماعات انسانی را لمس کنند. آنها در جای جای آثارشان این گوناگونی را منعکس و به علل و عواملی که سبب تمایز افراد جوامع از یکدیگر می‌شود، اشاره کرده‌اند؛ به طوری که می‌توان تعریف تایلر از فرهنگ و تمدن را که ناظر به عناصر سازنده آن است، از لابه‌لای آثار اخوان الصفا استخراج کرد. ادوارد بارنت تایلر^۱ انسان‌شناس انگلیسی قرن نوزدهم، در نخستین بند کتاب «فرهنگ / ابتدا/یی»، فرهنگ و تمدن را این‌گونه تعریف می‌کند: «فرهنگ و تمدن... کلیت درهم‌تافته‌ای است، شامل دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات، آداب و رسوم و هر گونه توانایی و عاداتی که آدمی همچون هموند (عضوی) از جامعه به دست می‌آورد». ^۲ این تعریف یادآور این سخن اخوان الصفاست که: «در هر اقلیمی از اقلیم هفتگانه، هزاران مدینه وجود دارد و در هر مدینه آمت‌هایی از مردم یافت می‌شوند که دارای زبان‌ها، رنگ‌ها، طبایع، آداب، مذاهب، اعمال، صنایع و عادات مختلفی هستند». ^۳

اخوان الصفا در پی یافتن ریشه‌های این گوناگونی‌ها به عناصر شکل دهنده فرهنگ و تمدن اشاره کرده‌اند، عناصری چون اختلاف اماکن و تغییرات آب و هوایی، تنوع منابع و ثروت‌های طبیعی، نوع گرایش‌های متفاوت به صنایع، اختلاف شیوه تربیت، گوناگونی عادات، تنوع آراء و مذاهب، تفاوت قوانین، گوناگونی لغات و زبان، نوع گرایش‌های متفاوت به موسیقی و علم و غیره. تمامی این عوامل نیازمند نیروی جاذبه واحدی است تا هر کدام را در جایگاه خود و در کنار دیگری بنشانند. گرچه بیرون از اندیشه اخوان الگویی واحدی - به عنوان اصل - برای شمردن عناصر فرهنگ و تمدن وجود ندارد که تمامی جزئیات را در برگیرد و همه بر سر آن

1. Edward, Tylor.

۲. تایلر، به نقل از آشوری، ۷۵.

۳. رسائل، ۱/ ۱۷۹.

اتفاق نظر داشته باشند، اما مجموعه‌ای از عناصر کلی و اصلی وجود دارد که ویل دورانت از آنها با عنوان عوامل کلی یاد می‌کند، از جمله عوامل جغرافیایی، اقتصادی، اخلاقی، دینی، سیاسی، معنوی و عقلی.^۱ در کنار این عوامل، جمعی از نویسندگان در کتاب *جستاری نظری در باب تمدن*، از نظام تاریخی به عنوان پیشینه یک فرهنگ و تمدن که نقش سازنده‌ای در طول حیات آن دارد، یاد کرده‌اند.^۲ به هر رو با الگو قرار دادن این عوامل کلی می‌توان تصویری واحد از مؤلفه‌های فرهنگ و تمدن در چارچوب افکار اخوان الصفا طراحی کرد.

عوامل جغرافیایی

در اندیشه اخوان الصفا شرایط آب و هوایی نه تنها بر شکل ظاهری انسان‌ها تأثیر می‌گذارد، بلکه در پیدایش خلق و خوی‌ها و فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون نیز اثرگذار است. آنها برای مجسم ساختن این اندیشه، ابتدا به نحوی کلی نگاهشان را رهگذر اقلیم هفتگانه می‌کنند و اهالی اقلیم چهارم را که برخوردار از آب و هوایی معتدل‌اند، متمدن‌تر و دارای طبع و اخلاقی متعادل می‌دانند و این اقلیم را جایگاه ظهور انبیا و حکمای بزرگ می‌شمارند. پس از آن مردمان اقلیم سوم و پنجم را به اعتدال نزدیک‌تر می‌دانند و معتقدند اهالی سایر اقلیم از اعتدال داشتن طبیعتی فاضل به‌دورند و دارای صوری قبیح و خلق و خوی وحشی‌اند، مانند زنگیان (سیاه‌پوستان) و حبشیان.^۳

استدلال اخوان درباره تأثیرات آب و هوا بر خلق و خو و فرهنگ انسان‌ها این است که گوناگونی شرایط آب و هوایی سبب اختلاف مزاج و اخلاط افراد می‌شود و اختلاف مزاج و اخلاط افراد باعث گوناگونی اخلاق، طبایع، رنگ‌ها، زبان‌ها، عادات، اندیشه‌ها، آراء، مذاهب، اعمال، صنایع، تدبیرها و سیاست‌های آنان می‌گردد و این خصلت‌ها و احوال گوناگون که متناسب با شرایط هر امت و شهری شکل خاصی به خود می‌گیرند، منحصر به فردند.^۴

اخوان جهت اثبات تأثیرات آب و هوا بر مزاج انسان‌ها، مثال‌ها و نمونه‌هایی را بیان می‌کنند، از جمله اینکه معتقدند کسانی که در مناطق گرمسیر زندگی می‌کنند، به سبب حرارت بالای محیط، باطنشان به سردی گرایش پیدا می‌کند تا از این طریق تعادل برقرار شود؛ زیرا گرمی و

۱. دورانت، ۱۰۳/۱-۱۰۸.

۲. کرمی قهی و دیگران، ۵۹-۶۰.

۳. رسائل، ۱/۱۷۵.

۴. همان، ۱/۳۰۳.

سردی ضد یکدیگرند و در یک آن و در یک جا جمع نمی‌شوند. بنابراین مزاج بدن‌های اهل کشورهای جنوبی مانند حبشه، نوبه، زنگیان، مردمان سند و هند به سردی می‌گراید و خُلق و خوی سردمزاجان را به خود می‌گیرند؛ اما کسانی که در مناطق سردسیر زندگی می‌کنند، گرمی بر باطن مزاجشان غلبه می‌کند و خُلق و خوی گرم مزاجان را به خود می‌گیرند، از جمله این افراد، اهالی مناطق شمالی‌اند.^۱

اندیشه اخوان در خصوص تأثیرات آب و هوا بر انسان، بر متفکران دیگری از جمله ابن خلدون تأثیر نهاده است. او نیز همچون اخوان الصفا اهالی اقلیم چهارم و سپس اقلیم‌های سوم و پنجم را به اعتدال نزدیک و ساکنان سایر اقلیم را از اعتدال دور می‌داند.^۲ او همچنین سبکی و کثرت شادمانی سیاهان را ناشی از ضعف عقل آنها نمی‌داند، بلکه آن را معلول گرمای هوای اقلیم سیاهان می‌شمارد که باعث شادمانی و انبساط روح آنها می‌شود.^۳

نظام اقتصادی

اخوان الصفا معتقدند که منابع ثروت‌های طبیعی شهرها و کشورها - متناسب با شرایط آب و هوایی- یکسان نیست. بنابراین با وجود این تنوع، بهره‌برداری از طبیعت جهت برطرف کردن نیازهای طبیعی متفاوت خواهد بود و نوع خوراک و پوشاک متغیر می‌شود و به تبع آن، طبایع نیز متناسب با ماده غذایی و شرایط آب و هوایی متفاوت می‌گردد. به عنوان نمونه می‌گویند در طبایع مردم عجم گریز و پرهیز از سرما نهاده شده است و بنا بر شرایط آب و هوایی حاکم بر شهرهایشان از پوشاکی استفاده می‌کنند که از ایشان در مقابل سرما محافظت کند و همچنین از خوردنی‌های گرم همچون سیر، فلفل و عسل استفاده می‌کنند؛ در صورتی که خوردن آنها در حجاز ممنوع است و اگر آنها به بیت الحرام سفر کنند، نوع خوراک و پوشاکی که به آن عادت کرده بودند، تغییر می‌کند و به علت شدت گرما مانند اهل حجاز لباس می‌پوشند.^۴

۱. رسائل، ۳۰۳/۱-۳۰۴.

۲. ابن خلدون، ۱۵۰/۱.

۳. همو، ۱۵۷/۱-۱۵۹.

۴. الرسالة الجامعة، ۵۰/۱-۵۱.

اخوان الصفا گاه در تأثیر نوع خوراک در رفتار انسان‌ها مبالغه می‌کنند؛ بدین صورت که برای هر یک از انواع کانی، نبات، حیوان و انسان صفات محمود و مذموم قائل‌اند^۱ و معتقدند که اگر حیوانی، گیاهی را که دارای صفتی محمود است بخورد، آن صفت محمود به حیوان منتقل می‌شود و این حکم در مورد انسان نیز صادق است.^۲ بنا بر گفته سید حسین نصر «در پرتو این نظر، دلیل محرّمات و مکروهات غذایی ادیان مختلف که هر یک برای محیط خاص و عالم معینی وضع شده است، تا حدّی روشن می‌شود».^۳

از نظر اخوان منابع و ثروت‌های طبیعی و شرایط آب و هوایی علاوه بر این‌که عامل تعیین‌کننده نوع خوراک و پوشاک انسان‌ها هستند، در نوع روابط اجتماعی آنها نیز مؤثر واقع می‌شوند. این تأثیر را در این داستان می‌توان مشاهده کرد که گروهی از مردم جزیره‌ای با نعمت‌های فراوان به جزیره‌ای با نعمت‌های اندک می‌روند، و سپس به علت کمبود آذوقه و حرص ورزیدن در جمع‌آوری آن، دوستی‌هایشان تبدیل به دشمنی می‌گردد.^۴ گرچه این داستان تداعی‌کننده نظریه مُثُل افلاطون و داستان هبوط آدم است،^۵ اما جدا از این تفاسیر و با مقایسه نعمت‌های دو جزیره و روابط افراد با یکدیگر می‌توان به میزان تأثیرات ثروت‌های طبیعی در نوع روابط افراد جامعه و ساختن بنای فرهنگ و تمدنشان پی برد. در واقع بنا بر همین دلیل است که اخوان مردم اقلیم چهارم را که دارای آب و هوای معتدل و نعمت‌های فراوانی است، متمدن‌تر و دارای طبع و اخلاقی متعادل می‌دانند.

در نظر اخوان، حاصل تلاش انسان‌ها در بهره‌برداری از ثروت‌های طبیعی و رفع نیازهای اولیه، ایجاد صنایع و حرف متعدد است. در دیدگاه آنها استعداد و مهارت انسان‌ها در فراگیری صنایع یکسان نیست، بلکه یکی از وجوه اختلاف جوامع و همچنین افراد یک جامعه را گرایش‌های متفاوت به صنایع می‌دانند و در واقع ریشه این گوناگونی را در طبایع انسان‌ها جستجو می‌کنند و معتقدند تفاوت کودکان در یادگیری صنایع بر حسب طبایع مختلف‌شان است و علت تفاوت استعدادها و طبایع انسان در فراگیری صنایع را وابسته به تأثیرات کواکب می‌دانند. این‌که در هنگام تولد کدام یک از کواکب هفتگانه بر انسان مستولی شود سبب گرایش او به

۱. نک: همان، ۳۶۷/۱-۳۷۶.

۲. الرسالة الجامعة، ۳۷۹/۱-۳۸۱.

۳. نصر، ۱۱۵.

۴. نک: رسائل، ۳۷/۴-۳۹.

۵. ذهبی، ۳۱۹.

صنعتی خاص می‌گردد. و از همین رو معتقدند یونانیان قدیم هنگامی که می‌خواستند حرفه و صنعتی به کودکان بیاموزند می‌کوشیدند تا از ارتباط طبع کودک به انواع کواکب مطلع شوند و تمایل او را به صنعتی خاص دریابند.^۱

در نظر اخوان نه تنها گوناگونی استعدادها و طبایع سبب تمایز افراد یک جامعه در فراگیری صنایع می‌شود، بلکه سبب تمایز مردمان گوناگون از یکدیگر نیز می‌گردد؛ چنان‌که بعضی از ملت‌ها از جمله فارس و عراق و شام را متمدن‌تر می‌دانند؛ زیرا در فراگیری اموری از جمله صنایع رغبت بیشتری نشان می‌دهند، اما گروه‌هایی چون کردها و اعراب و سیاه‌پوستان و ترکان را فاقد این رغبت می‌دانند.^۲

نظام اخلاقی

اخوان معتقدند گوناگونی اخلاق و طبایع انسان‌ها از چهار جهت است: ۱. اخلاط بدن و مزاج، ۲. تفاوت خاک و آب و هوا، ۳. تأثیرات احکام نجوم و ستارگان در هنگام شکل‌گیری جنین و تولد، ۴. تأثیرپذیری از تربیت پدران و معلمان و مربیان و همه کسانی که زیر نظر آنها رشد و تربیت می‌یابند.^۳ از این چهار جهت وجه دوم در بخش نظام جغرافیایی بیان شد، در اینجا سه وجه دیگر ارائه می‌شود.

در نظر اخوان چهار مزاج به صورت فطری در بدن انسان نهاده شده است که نه تنها در توان جسمی او تأثیر می‌گذارد، بلکه مبنای اخلاق نیز محسوب می‌شود و انسان به وسیله آنها توصیف می‌شود؛ به طوری که هر گاه مزاج‌های دم، بلغم، سودا و صفرا در بدن انسان در حد کمال باشند، بنیه‌اش صحیح و قوی می‌شود و اخلاقش نیز پسندیده می‌گردد، اما اگر یکی از این مزاج‌ها بر بدن انسان غلبه کند، خصلتی خاص در او ایجاد می‌گردد؛ چنین است که اخوان هر یک از گروه‌های سردمزاج و گرممزاج و ترنهاده و خشک‌مزاج را به صفتی خاص منسوب کرده‌اند.^۴

۱. رسائل، ۲۹۰/۱-۲۹۲.

۲. همان، ۲۷۷/۳.

۳. رسائل، ۲۹۹/۱.

۴. همان، ۲۹۹/۱-۳۰۲.

در اندیشه اخوان این مزاج‌ها گرچه از طریق وراثت به آدمی منتقل می‌شوند،^۱ اما تحت تأثیر عوامل طبیعی و اجتماعی قرار می‌گیرند. در واقع غلبه مزاجی بر بدن انسان می‌تواند تحت نفوذ عوامل جغرافیایی قرار گیرد^۲ یا این‌که متأثر از کواکب و بروج باشد^۳ و همین‌طور می‌تواند با تعلیم و تربیت و در محیط اجتماعی تعدیل شود.^۴

در دیدگاه اخوان، کواکب و بروج می‌توانند خصلت و خلق خاصی را در هنگام شکل‌گیری جنین و لحظه تولد برای انسان رقم بزنند. آنان برای اثبات این عقیده، شیوه نفوذ و تأثیر تمامی بروج و کواکب را در ماه‌های شکل‌گیری جنین به تفصیل بیان می‌کنند و کتابچه‌ای از طالع‌بینی را پیش روی خواننده می‌گذارند^۵ که به طور کلی غلبه هر یک از بروج دوازده‌گانه را در هنگام تولد که سبب بروز غلبه خصلتی خاص می‌شود، نمایان می‌سازند.^۶ در واقع می‌توان گفت آنان رفتارهای اجتماعی افراد را تا حدودی مرتبط با تأثیرات کواکب بر اخلاق می‌دانند، بدین معنی که هر یک از انسان‌ها متناسب با تأثیرات کواکب، خصلت‌هایی به خود می‌گیرند و متناظر با آن خصلت‌ها با دیگران ارتباط برقرار می‌کنند. البته بنابر اعتقاد اخوان الصفا قبول تأثیرات کواکب در سرزمین‌های مختلف، متفاوت است؛ به عنوان نمونه می‌گویند اگر چند تن در طالع واحد و در وقت واحد در مناطق عربی، نبط و ارمن به دنیا بیایند و شکل فلک بر شعر و خطابه دلالت کند، کسی که در کشور عرب است به خاطر خاصیت این کشور سریع‌تر این شکل را قبول می‌کند، بعد از آن نبطی و سپس ارمنی از این شکل تأثیر می‌پذیرد.^۷

اخوان در کنار عوامل موروثی و طبیعی و شرایط زیستی به نقش تعلیم و تربیت و محیط اجتماعی و فرهنگی در خلق و خوی و رفتار و فرهنگ انسان‌ها توجه دارند. از نظر آنها انسان بسیاری از آداب و عادات را در محیطی اجتماعی و فرهنگی از طریق تعامل با افراد پیرامونش از جمله افراد خانواده، معلمان، مربیان و تمامی کسانی که در شکل‌گیری شخصیت و رفتار او

۱. همان، ۳۰۰/۱.

۲. همان، ۳۰۳/۱-۳۰۴.

۳. همان، ۳۰۴/۱-۳۰۵.

۴. همان، ۳۰۷/۱.

۵. نک: همان، ۴۳۴/۲-۴۴۲.

۶. نک: همان، ۳۰۴/۱-۳۰۵.

۷. رسائل، ۱۴۹/۱.

تأثیرگذاراند، فرامی‌گیرد.^۱ آنها چنان اهمیتی برای رشد و پرورش انسان‌ها در نهاد خانواده قائل‌اند که یکی از انواع سیاست را به سیاست خانواده اختصاص می‌دهند و به توصیه‌های تربیتی و اخلاقی می‌پردازند^۲ و در کنار خانواده به نقش معلم و استاد در تعلیم و تربیت اهمیت می‌دهند^۳ و تا جایی این نقش را برجسته می‌کنند که داشتن معلمی فاضل را برای هر انسانی بهترین سعادت می‌دانند.^۴ آنان در کنار خانواده و معلم، دوستان و اطرافیان را در شکل‌گیری رفتار و کردار انسان مؤثر می‌دانند و به همین دلیل در انتخاب دوستان، به آزمودن آنها تأکید می‌کنند^۵ و معتقدند همان‌طور که مداومت و تمرین در علم و صنعتی سبب مهارت یافتن در آن می‌شود، مداومت بر عادات رایج نیز سبب تقویت اخلاقی خاص در انسان می‌گردد، به عنوان نمونه کودکان اگر با شجاعان رشد و تربیت یابند، اخلاقشان تابع آنها می‌گردد و اگر با زنان و معیوبان رشد کنند مانند آنان رفتار خواهند کرد.^۶

نظام دینی

در اندیشه اخوان الصفا دین به عنوان یکی از مؤلفه‌های فرهنگ و تمدن، با دو کارکرد اجتماعی ظاهر می‌شود. آنها پیش‌زمینه دین را با معنایی عام رنگ‌آمیزی می‌کنند که فقط رنگ آسمانی و وحیانی به خود نمی‌گیرد، بلکه حتی بت‌پرستی را - گرچه بدترین نوع تدین می‌دانند - از نوع پرستشی قلمداد می‌کنند که به نوعی احساس خوف و امید و نزدیکی به خدا را در وجود بت‌پرستان به جنبش درمی‌آورد.^۷ در حقیقت، در نظر آنها نوعی توحید در بت‌پرستی ریشه دارد.^۸ بنابراین اخوان با در دست داشتن مفهومی عام از دین، در تعریف آن به معنای لغوی رجوع می‌کنند و دین را به اطاعت و فرمان‌برداری گروهی از مردم از رئیسی واحد معنا می‌کنند و این فرمان‌برداری را با اوامر و نواهی که در پرتو دین و شریعت می‌روید، میسر می‌دانند.^۹

۱. همان، ۳۰۷/۱.

۲. همان، ۲۵۹/۴.

۳. همان، ۲۷۷/۳.

۴. همان، ۴۹/۴-۵۰.

۵. همان، ۴۵/۴.

۶. همان، ۳۰۷/۱.

۷. همان، ۴۸۴/۳.

۸. همان، ۴۸۲/۳.

۹. همان، ۴۸۶/۳.

در واقع با این معنا می‌توان پلی بر یکی از کارکردهای اجتماعی دین زد. این‌که دین ضامن برقراری نظم اجتماعی است و ریسمان وحدت‌بخشی است که انسان‌ها را به هم پیوند می‌زند؛ به طوری که سر این ریسمان به رئیسی واحد متصل می‌گردد و با پرورش چنین رابطه‌ای است که نظم در جامعه پا برجا می‌ماند. بنابراین با این کارکرد، اصل دین برای همه مردم و ملل یکسان جلوه می‌کند؛ هرچند که در شکل‌ها و قالب‌های گوناگون متجلی می‌شود و در واقع با گوناگونی ادیان در ملل مختلف شیوه برقراری نظم نیز متفاوت می‌گردد.

اخوان در جایگاهی فراتر از نردبان لغزنده تعصبات دینی می‌ایستند و به گوناگونی ادیان می‌نگرند و حصارها و مرزهای بین ادیان را برمی‌چینند. بنابراین در نظر اخوان اصل و تنه دین یکی است که از آن شاخه‌ها و فروع متعددی منشعب می‌شود و حکمت به وجود آمدن و تعدد و گوناگونی شرایط را به اختلاف شرایط و بیماری‌های حاکم بر نفوس در امت‌ها و زمان‌های متفاوت نسبت می‌دهند؛ همان‌طور که پزشک متناسب با امراض مختلف و مزاج‌های گوناگون و تغییرات زمان و شرایط آب و هوایی مکان‌های مختلف، داروهای متفاوتی را تجویز می‌کند.^۱

در اندیشه اخوان، دین اسلام در آستانه همه این تنوعات قد علم می‌کند تا بهترین مسیر را نشان دهد. در واقع آنها دین اسلام را محکم‌ترین اسبابی می‌دانند که بین ملت مسلمان مودت ایجاد می‌کند و آنها را کنار هم گرد می‌آورد و به مقصد هدایت می‌کند. آنها می‌گویند: «آنچه ما را با هم جمع می‌کند محبت پیامبرمان و اهل بیتش و ولایت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب است».^۲ در حقیقت، این سخن اخوان نقش دین را به عنوان انگیزه‌ای برای ایجاد نظم و وحدت در جامعه نمایش می‌دهد. در واقع آنها از میان ادیان، دین اسلام را به طور عام و تشیع را به طور خاص عامل وحدت‌بخش قلمداد می‌کنند.

البته برتری دین اسلام در اندیشه اخوان به این معنا نیست که آنها گرفتار تعصبات دینی شده‌اند و به طرد ادیان دیگر و پایین آوردن مرتبه و منزلت آنها نظر دارند، بلکه تأییدی است بر این رأیشان که معتقدند خردمندان مذهبی را که در فضای آن پرورش یافته‌اند، بدون این‌که بطلانش بر آنها ثابت شود، ترک نمی‌گویند و رغبتی به وارد شدن در مذهبی که درستی آن معلوم نشده است، ندارند.^۳ در واقع آنها با این بیان، مجوز تقلید در دین را صادر کرده‌اند.

۱. همان، ۴۸۷/۳.

۲. همان، ۱۹۵/۴.

۳. همان، ۵۰۱/۳.

بنابراین بدیهی است که آنها با این مجوز، دین اسلام را برمی‌گزینند. طرحی که اخوان از این عقاید در ذهن نقش می‌اندازند این است که انسان‌ها بدون پیش‌فرض‌ها و پیش‌داوری‌ها و با ذهنی خالی و ناب نمی‌توانند دست به گزینش دین بزنند و آن را مورد ارزیابی قرار دهند و این پیش‌فرض‌ها خواه ناخواه در بطن جامعه و از طریق فرهنگ و مذهبی که در آن جامعه حکم-فرماست، ایجاد می‌گردد و در ذهن انسان رخنه می‌کند.

با این طرح، اخوان دین را با کارکرد اجتماعی دیگری به صحنه می‌آورند، این‌که دین در رفتار و کردار پیروان ادیان نفوذ می‌کند و نیز به نوع تعامل مؤمنان با یکدیگر و پیروان سایر ادیان قالب خاصی می‌بخشد. آنها این عقیده را با این استدلال تقویت می‌کنند: کسی که دارای رأی و مذهبی باشد، اخلاق او تابع عقایدش می‌گردد و خلق و خو و سجایایش همانند مذهب و اعتقاداتش می‌شود و چنان به عقاید و باورهای که از طریق دین به او منتقل می‌شود، عادت می‌کند و با آن عجین می‌شود که آنها جزء ذات او می‌گردد و رهایی از آن، برای او سخت و شاید هم غیرممکن می‌شود.^۱

اخوان جهت شفاف‌تر ساختن این رأی به داستان دو مرد زرتشتی و یهودی اشاره می‌کنند که در سفری همراه شدند و هر یک از آن دو، رفتار و نحوه برخوردشان با یکدیگر مطابق با آیین و مذهبی بود که به‌مرور در سایه تعامل با افراد پیرامونشان در فضای آن بار آمده بودند و جزء سرشتشان شده بود.^۲ در واقع، این داستان گویای این است که بسیاری از رفتارها و باورهای انسان‌ها از دینشان تراوش می‌کند و پیکره شخصیت آنها با دین تراشیده می‌شود و شکل خاصی به خود می‌گیرد و با این شکل‌های خاص است که رفتار پیروان مذاهب مختلف از هم متمایز می‌شود. اخوان دین را چنان پرنفوذ می‌دانند که حتی گاه آن را در شیوه برآوردن نیازهای اولیه نیز مؤثر می‌دانند و برای نمایان ساختن این نفوذ شیوه‌های گوناگون استفاده پیروان ملل و مذاهب مختلف از خوک را یادآور می‌شوند.^۳

۱. همان، ۳۰۷/۱-۳۰۸.

۲. همان، ۳۰۸/۱-۳۱۰.

۳. همان، ۲۱۸/۲.

نظام سیاسی

اخوان الصفا با مفهومی عام پیکره نظامی سیاسی را طراحی و به رنگ دینی و الهی آغشته کرده‌اند؛ بدین صورت که در نظر آنها نظام سیاسی سبب برقراری نظم اجتماعی می‌گردد و در رأس این نظام، حاکم و رئیس واحد قرار می‌گیرد و دیگران بنا به مصلحت و برای دستیابی به مصالح از او پیروی می‌کنند. اخوان آنچه را سبب ایجاد کشش و ارتباط بین حاکم و مردم می‌شود و واسطه و عامل برقراری نظم قرار می‌گیرد، قانون می‌دانند، اما جنس قانونی که آن را ضروری می‌شمارند دینی و الهی است و معتقدند که اطاعت و فرمان برداری جز در سایه احکام و حدود شریعت صورت نمی‌گیرد.^۱ بنابراین با گوناگونی شرایع، قوانین نیز متفاوت می‌گردد و به دنبال آن نظام‌های سیاسی مختلفی شکل می‌گیرد. اخوان از این احکام و قوانین تحت عنوان ناموس یاد می‌کنند. در واقع اصطلاح ناموس در اندیشه آنها بر شریعت دلالت می‌کند؛^۲ البته در مورد معنای این اصطلاح اختلاف نظر وجود دارد؛ به طوری که عده‌ای آن را غیر از اصطلاح شریعت و به نوعی توأم با اشراق و اخلاق می‌دانند.^۳

در حقیقت، اخوان با این اندیشه که بهترین نوع قانون شریعت است، دین و سیاست را به هم گره زده‌اند؛ چنان که دین و مُلک را دو برادر همزاد می‌دانند که یکی بدون دیگری قوام نمی‌یابد.^۴ در واقع دین را اساس مُلک و مُلک را نگهبان دین می‌دانند.^۵ بدین ترتیب، در اینجا پیوستگی و ارتباط دو سویه نظام دینی و نظام سیاسی در اندیشه اخوان نمایان می‌شود و این رابطه چنان به هم پیوسته و محکم است که با فرو ریختن بنیان یکی از این دو نظام، بنیان دیگری نیز فرو می‌ریزد.

اخوان در سایه پیوند دین و سیاست، سیاست را به طور جزئی به پنج قسم تقسیم می‌کنند تا به بهترین نوع حکومت دست یابند. از جمله انواع سیاست: ۱. سیاست نبوی (کشورداری پیامبران)، ۲. سیاست ملوکیه (کشورداری شهریاران)، ۳. سیاست عامه (کشورداری توده)، ۴. سیاست خاصه (تدبیر منزل)، ۵. سیاست ذاتیه (تدبیر نفس).^۶ در این نوع دسته‌بندی از سیاست

۱. همان، ۴۸۶/۳.

۲. حلبی، ۳۳۲.

3. Cf: al- Fārūqī, p.333.

۴. همان، ۳۶۸/۲.

۵. همان، ۴۹۵/۳.

۶. همان، ۲۷۳/۱-۲۷۴.

چند نکته نهفته است؛ اول این که تقسیم‌بندی اخوان از عام به خاص است؛ یعنی از سیاست نبوت و صاحب شریعت شروع می‌شود و به سیاست فرد ختم می‌شود؛ دوم این که سه نوع اول سیاست به حوزه زندگی اجتماعی انسان‌ها و دو نوع آخر به حیطه زندگی خصوصی افراد مربوط می‌شود^۱ و دیگر این که رابطه انواع سیاست رابطه طولی است و در واقع گرچه در این سلسله، سیاست ذاتیه آخرین حلقه این زنجیره است، اما با توجه به اهمیتی که اخوان برای معرفت نفس قائل‌اند، به عنوان پایه و رکن اصلی سیاست قلمداد می‌شود و در حقیقت، در نظر آنها تنها در سایه خودسازی است که می‌توان به تدبیر منزل و امر معاش و در مرتبه وسیع‌تر به ریاست بر عامه و اهل مدینه پرداخت.^۲ بدین ترتیب، با این تفسیر، حکمت قرار گرفتن دو نوع سیاستی که به زندگی خصوصی افراد مربوط می‌شود، در کنار سیاستی که به زندگی اجتماعی تعلق دارد، روشن می‌گردد.

با نظر در سه نوع سیاستی که به حوزه زندگی اجتماعی انسان‌ها مربوط می‌شود، می‌توان قطب‌نمایی جهت ردیابی انواع حکومت در سپهر افکار اخوان الصفا یافت؛ چنان که در نظری کلی ردپای دو نوع حکومت رؤیت می‌شود: حکومتی که مبتنی بر پادشاهی است که از آن تحت عنوان خلافت مُلک یاد می‌کنند، و حکومتی که بر پایه نبوت استوار است که از آن تحت عنوان خلافت نبوت یاد می‌گردد. آنها در چهره حکومت مبتنی بر پادشاهی، نوعی سلطه و غلبه می‌بینند. در حقیقت، اخوان ریاست ملوک را ریاست جسمانی و حکومت مبتنی بر آن را حکومت استبدادی می‌دانند که در آن سلطان برای رسیدن به صلاح معیشت و شهوات و لذات دنیوی، مردم را به پیروی و استخدام خویش درمی‌آورد. بدین ترتیب اختیارات توده مردم در زندگی اجتماعی‌شان سلب می‌شود و تمامی ابعاد زندگی آنها تحت تسلط سلطان قرار می‌گیرد.^۳ اما در عین حال اخوان به دیده‌ای کاملاً منفی به حکومت پادشاهان نمی‌نگرند، بلکه معتقدند سلطانی که در سایه شریعت حکومت کند، سلطانی عادل است و با بیان ده ویژگی برای سلطان عادل جهت حفظ و اصلاح مُلک و سلطنت^۴ الگو و ویژگی‌هایی برای حکومت مطلوب ارائه می‌کنند و شاخصه اصلی که حکومت پادشاهان عادل را از پادشاهان مستبد جدا می‌سازد، شیوه برقراری عدالت می‌دانند.

۱. دلاوری، ۱۵۹-۱۶۰.

۲. رسائل، ۴۸/۳.

۳. رسائل، ۱۲۸/۴.

۴. نک: همان، ۱۷۴/۳-۱۷۵.

گرچه اخوان الگو و ویژگی‌هایی واحد برای حکومت مطلوب ارائه می‌کنند، اما شیوه حکمرانی را متناسب با ملل گوناگون متفاوت می‌دانند و این گوناگونی را به کثرت آدمیان و نیازها و احوال متفاوتشان نسبت می‌دهند و معتقدند هر یک از اجتماعات گوناگون بنا بر مقتضای شرایط و نیازهای حاکم بر آن نیازمند حاکمی است تا با تدابیرش به اداره امور بپردازد و این تدابیر نیز متناسب با هر جامعه‌ای متفاوت می‌گردد.^۱

در نظر اخوان گرچه با حاکمیت پادشاه عادل می‌توان به شیوه مطلوب حکومت دست یافت، اما آنان حکومت مطلوب و آرمانی را در حکومتی که مبتنی بر نبوت باشد جستجو می‌کنند؛ زیرا معتقدند خلافت نبوت هم صلاح دنیا و هم سعادت آخرت را برای مردم به ارمغان می‌آورد. وظایفی را که آنها برای نبی برمی‌شمرند، می‌توان در دو دسته کلی جای داد: وظایف اخروی و وظایف دنیوی.^۲ در نظر اخوان ملوک تنها در وظایف دنیوی با انبیا وجه اشتراک دارند و به همین دلیل خلافت مُلک را بر پایه امور جسمانی و دنیوی می‌دانند. آنها معتقدند که اگر تمامی ویژگی‌ها و وظایف در یک شخص واحد جمع شود، او هم نبی مبعوث و هم سلطان است و گاهی این ویژگی‌ها در دو شخص وجود دارد که یکی از آن دو نبی مبعوث به سوی امت است و دیگری فردی است که بر امت مسلط می‌شود.^۳ اخوان خلافتی را که در آن مُلک و نبوت جمع گردد، بهترین نوع خلافت می‌دانند و برای نمونه از حکومت پیامبر اسلام و پیامبرانی همچون داود، سلیمان، یوسف به عنوان حکومت‌های مطلوبی که در آن مُلک و نبوت به هم آمیخته‌اند، یاد می‌کنند.^۴

با نظر به دیدگاه اخوان در مورد حکومت می‌توان به روحیه آرمان‌خواهی آنها و تلاششان برای دست‌یابی به مدینه فاضله و شهر روحانی پی برد، البته مدینه فاضله‌ای که آنها ترسیم می‌کنند صرفاً مدینه‌ای روحانی و دست‌نیافتنی نیست، بلکه مدینه‌ای ایده‌آل و آرمانی است که اخوان آن را برای این جهان طراحی کرده‌اند. در واقع گرچه این مدینه رنگ آسمانی و روحانی دارد و اخوان جایگاه آن را فراتر از زمین و آب و هوا می‌دانند،^۵ اما این مدینه هم برای رسیدن به صلاح معیشت دنیا و هم نائل شدن به سعادت اخروی بنا شده است.

۱. همان، ۲۹۸/۲-۳۰۰.

۲. نک: فریدونی، ۲۶۸-۲۶۹.

۳. رسائل، ۴۹۵/۳.

۴. همان، ۴۹۶/۳.

۵. رسائل، ۱۷۲/۴.

اخوان قامت مدینه فاضله را با چهار مرتبه استوار می‌کنند: ۱. صاحبان صنایع، ۲. صاحبان ریاست، ۳؛ ملوک صاحب امر و نهی، ۴. الهیون صاحب مشیت و اراده.^۱ هر یک از این مراتب به شکل زنجیره به هم متصل‌اند، به طوری که سلسله مراتب بودن شیوهی حکمرانی در مدینه‌ی فاضله را به نمایش می‌گذارند. هر یک از این چهار مرتبه بر چهار پایه استوار است: ۱. معیشت، ۲. مدیریت، ۳. حکومت، ۴. هدایت.^۲ از آنجا که اخوان مدینه فاضله را مانند کشتی نجات می‌دانند و هدف اصلی آنها از بنای این مدینه هدایت است، در رأس مدینه فاضله حاکمی حکیم و فاضل و آگاه به امور نفس قرار می‌گیرد تا اهالی مدینه را به سمت نجات و رستگاری هدایت کند. این هدایت توسط مرتبه چهارم، یعنی الهیون صاحب مشیت و اراده و صاحب خرد و آگاه به امور ناموس الهی صورت می‌گیرد. در واقع اخوان دوازده ویژگی برای واضع شریعت که همان رئیس مدینه است، قائل‌اند.^۳ در حقیقت، آنها این دوازده ویژگی را از کتاب *آراء/اهل المدینة الفاضلة* فارابی اقتباس کرده‌اند؛^۴ چنان‌که عبارات و جملات آن دو به هم نزدیک است.

بنابراین می‌توان ارکان مدینه فاضله را که سبب تمایز آن از مدینه جائره می‌گردد، این‌گونه برشمرد: ۱. اهالی این مدینه را حکما و فضیلابی تشکیل می‌دهند که هم به مصالح نفس و هم به منافع جسم آگاه‌اند؛ یعنی هم به امور اخروی و هم به امور دنیوی توجه دارند؛ ۲. در مدینه فاضله اصل بر تقوا و صداقت و ایمان است؛ ۳. عقل و حکمت در مدینه فاضله نقش مهمی ایفا می‌کنند، به طوری که به یگانگی و جمع بین نبی و حکیم منجر می‌شود. در واقع با این شاخصه آنها منشأ مدینه جائره را جهالت می‌دانند؛ ۴. از دیگر ارکان دولت آرمانی، ترتیب و توالی در سلسله مراتب شیوه حکومت است.^۵

نظام معنوی و عقلی

نظام معنوی و عقلی که به عنوان یکی از مؤلفه‌های فرهنگ و تمدن در قالب‌های گوناگون دینی و غیر دینی ظاهر می‌گردد و شامل هنر، ادبیات، علم و هر آنچه عطش روحی و روانی افراد

۱. همان‌جا.

۲. دلاوری، ۲۱۶.

۳. نک: رسائل، ۱۲۹/۴-۱۳۰.

۴. نک: فارابی، ۱۲۷-۱۲۹.

۵. جوانپور هروی، ۷۶.

جامعه را فرو می‌نشانند، و هویتی عاطفی و روانی ایجاد می‌کند،^۱ در اندیشه اخوان الصفا در قالب زبان، هنر و علم ریخته می‌شود.

۱. زبان

اخوان الصفا یکی از ویژگی‌های ممیزه انسان را نطق و کلام می‌دانند. آنها کلام انسانی را صدایی می‌دانند که با حروف مقطعه ایجاد می‌شود و بر مفهومی دلالت می‌کند.^۲ در واقع آنها زبان را قرارداد و ملاک‌هایی برای تفهیم و تشخیص معانی می‌دانند، قراردادهایی که در هر زبانی هدایتگر روابط انسان‌ها با یکدیگر است.

در نظر اخوان، زبان و خط به مرور زمان و در پی تغییر و تحولاتی پدید آمده و رفته رفته شکل‌ها و قالب‌های گوناگونی به خود گرفته است؛ به طوری که هر امتی خط و زبان مخصوص به خود را دارد؛ مانند خطوط و زبان‌های عربی، سریانی، قبطی، عبری، یونانی، هندی، رومی و غیره که خدا آنها را متناسب با اختلاف رنگ‌ها، طبایع، صنایع، علوم و معارف به وجود آورد.^۳ در حقیقت، آنها حروف را مانند درختی می‌دانند که رشد می‌کند و روز به روز شاخ و برگ‌هایش بیشتر می‌شود و در واقع با انشعاب اقوام و ملل گوناگون گسترش می‌یابد؛ به طوری که هر قومی بر حسب موالید و اجتهاد رئیسشان و همچنین مطابق با ذوق و استعداد و اندیشه و فکرشان صوری از حروف را اخذ می‌کنند.^۴ بنابراین در نظر اخوان از طرفی لغات و ادبیات هر ملتی هویت آن ملت را می‌سازند و آن را از ملل دیگر متمایز می‌کنند و از طرفی دیگر، گاه در یک ملت واحد نیز انشعابات لغات و ادبیات بین افراد یک جامعه مرزبندی ایجاد می‌کند و در واقع در دایره وسیع یک ملت، دوایر کوچکی ایجاد می‌گردد. اخوان به عنوان نمونه می‌گویند با پراکنده شدن اعراب در سطح زمین و بر حسب موالید و مکان و مزاج و طبایعشان و همچنین آب و هوای سرزمینشان، لغات آنها متفاوت گشت و هر قبیله‌ای از قبایل عرب لغتی خاص را برگزیدند که با آن از دیگر قبایل متمایز شدند و بدین ترتیب یک چیز واحد در لغت عرب اسما متعددی گرفت.^۵

۱. کرمی قهی و دیگران، ۶۹-۷۰.

۲. رسائل، ۱۰۱/۳.

۳. همان، ۲۱۹/۱.

۴. همان، ۱۴۹/۳.

۵. همان، ۱۵۱/۳-۱۵۲.

اخوان صرفاً به تنوع و گوناگونی لغات و زبان اشاره نکرده‌اند، بلکه در پی کشف علل و ریشه‌های این گوناگونی نیز بودند و به عواملی اشاره می‌کنند که برخی از این عوامل، فوق طبیعی، برخی طبیعی و بعضی صرفاً اجتماعی است و به طور کلی در چهار دسته جای می‌گیرند: ۱. عامل الهی، ۲. عامل فلکی و سماوی، ۳. عامل جسمی و زیستی، ۴. عامل جمعیتی و اجتماعی.^۱

۱. عامل الهی: در اندیشه اخوان خدا همان گونه که آدم را ناطق خلق کرد و همه اسماء را به او آموخت، بنا بر حکمتش در هر قری و ملتی انواع گوناگونی از لغات و کتابت را ایجاد کرد.^۲

۲. عوامل فلکی و سماوی: اخوان گوناگونی لغات و زبان را به شیوه چیرگی اسباب فلکی و احکام سماوی نیز نسبت می‌دهند.^۳

۳. عوامل جسمی و زیستی: از جمله این عوامل، گوناگونی و تغییرات مزاج و طبایع مردم، ترکیب بدن، نوع تغذیه آنها و گوناگونی مکان و آب و هوای شهرها^۴ و همچنین اختلاف مخارج حروف و نحوه ادای آنهاست.^۵

۴. عوامل جمعیتی و اجتماعی: اخوان یکی از علت‌های اصلی اختلاف لغات را زیاد شدن تعداد فرزندان آدم و پراکنده گشتن آنان در سطح زمین می‌دانند.^۶ آنها همچنین این اختلاف را را با آنچه بر افراد جاری می‌گردد و به آن عادت می‌کنند، مرتبط می‌سازند.^۷ بنابراین، گرچه انسان‌ها بسیاری از باورها و رفتارها را به مدد زبان می‌آموزند، اما زبان را در سایه تعامل و ارتباط با افراد پیرامونشان و در محیط اجتماعی فرا می‌گیرند و به تناسب تفاوت محیط اجتماعی، زبان آنان نیز متفاوت می‌گردد.

۱. نفیسی، ۷۷-۷۸.

۲. نک: رسائل، ۱۴۱/۳-۱۴۳.

۳. ۱۳۹/۳.

۴. ۱۱۴/۳.

۵. ۱۱۸/۳.

۶. ۱۴۲/۳.

۷. ۱۳۹/۳.

۲. هنر

اخوان الصفا از هنر تحت عنوان صناعت یاد می‌کنند و صناعت در اندیشه آنان اعم است از هنرهای زیبا و هنرهای مهارتی. مقصود از هنر در این بخش از مقاله هنرهای زیباست. اخوان معتقدند از میان همه هنرها و صنایع، تنها صناعت موسیقی است که هیولای موضوعه آن جواهر روحانی و نفوس است.^۱ گرچه آنها رساله موسیقی را در بخش ریاضیات گنجانده‌اند، اما بیشتر به جنبه عملی موسیقی توجه داشته‌اند نه جنبه علمی؛ یعنی در واقع به تأثیرات معنوی و روحانی موسیقی در روح و روان و رفتار انسان‌ها عنایت داشته‌اند^۲ و همچنین گوناگونی این تأثیرات و کاربردهای متفاوت موسیقی را متناسب با افراد مختلف و فرهنگ‌های گوناگون نمایان ساخته‌اند. بنابراین می‌توان گفت یکی از عواملی که در اندیشه اخوان الصفا سازنده فرهنگ و تمدن و رفتار و کردار افراد جامعه است و همچنین باعث تمایز جوامع از یکدیگر می‌شود، موسیقی است.

اخوان گوناگونی نغمه‌ها و الحان را متناسب با طبایع و مزاج‌های گوناگون می‌دانند و معتقدند برای هر مزاج و طبیعتی نغمه‌هایی متناسب وجود دارد؛ ممکن است نغمه‌ای در امتی باعث سرور و لذت شود، اما در امتی دیگر چنین لذتی غلیان نکند، مانند غنای دیلم، ترک‌ها، اعراب، ارمن، زنگ، فارس، روم و امت‌های دیگری که دارای زبان‌ها و طبایع و اخلاق و عادات متفاوتی‌اند.^۳

اخوان در کنار توجه به نقش گوناگونی امت‌ها در نوع گرایش آنان به موسیقی، به کاربردهای گوناگون موسیقی در سطح جامعه و تأثیرات آن بر افراد جامعه اشاره می‌کنند. در واقع آنها روح موسیقی را در کالبدها و با کاربردهای مختلفی با روح و روان انسان عجین می‌دانند و رد پای آن را در هر فرهنگ و طبقه اجتماعی می‌جویند؛ بدین صورت که معتقدند گاه موسیقی در عبادتگاه‌ها برای برانگیختن حس خضوع در متدین^۴ و در هنگام جنگ برای ایجاد روحیه شجاعت در نفوس^۵ و در بیمارستان جهت کاهش درد بیمار^۶ و همچنین گاه جهت مهار

۱. ۱۸۳/۱.

۲. بینش، ۳۵.

۳. رسائل، ۱۹۶/۱.

۴. همان، ۱۸۶/۱-۱۸۷.

۵. همان، ۱۸۷/۱.

۶. همان جا.

مهار کردن یا به دام انداختن حیوانات^۱ و گاهی برای فرو نشاندن خشم و کینه بین افراد^۲ به کار برده می‌شود. در واقع در نظر اخوان نفوذ و تأثیر موسیقی به حدی است که همه امت‌ها و اقشار جامعه از مرد و زن، کودک و پیر، دانا و نادان، پیشه‌ور و بازرگان و جز اینها آن را به کار می‌برند. گاه از آن در مجالس شادی و عروسی و گاه در زمان غم و اندوه، گاه در پرستشگاه و گاه در بازارها و خانه عامیان استفاده می‌کنند.^۳ بنابراین روح موسیقی در تمامی فرهنگ‌ها و جوامع جریان دارد و با تمامی ابعاد و مراحل زندگی انسان در پیوند است.

۳. علم

در نظر اخوان، انسان‌ها در قابلیت فراگیری علوم با یکدیگر مشارکت دارند، اما نه به نحو مساوی، بلکه دارای شدت و ضعف‌اند.^۴ بنابراین، علم با توجه به خصلت تشکیکی‌اش انسان‌ها و جوامع را از هم متمایز می‌سازد. اخوان فرایند یادگیری علوم را به صورت تدریجی ترسیم می‌کنند؛ چنان‌که معتقدند انسان آن را طی مراحل مختلفی فرامی‌گیرد و در این فرایند تنها از حواس خویش یاری نمی‌جوید، بلکه علوم را در خلال صحبت کردن و خواندن و نوشتن و شنیدن اخبار و تعلیم و تربیت فرا می‌گیرد^۵ و تمامی اینها در بطن جامعه و در ارتباط با دیگران دیگران به وقوع می‌پیوندد.

اخوان برای نشان دادن تفاوت افراد و جوامع مختلف در فراگیری علوم، از ملت‌هایی همچون ایران، عراق، شام و روم یاد می‌کنند که شیفته دانش‌اندوزی‌اند، اما ملت‌هایی همچون کردها، اعراب، سیاه‌پوستان و ترکان را بی‌رغبت به فراگیری علوم می‌دانند.^۶ آنها به این نکته نیز اشاره می‌کنند که علوم همیشه در میان بعضی از امت‌ها و در برخی از زمان‌ها رواج بیشتری دارد و سپس به امت‌ها و زمان‌های دیگر نیز راه پیدا می‌کند.^۷ به عنوان نمونه می‌گویند در ابتدا علمای علمای هند به علم نجوم و ترکیب افلاک و مخصوصاً سحر و پیشگویی دست یافتند و سپس

۱. همان، ۱/۱۸۸.

۲. همان، ۱/۱۸۵.

۳. همان، ۱/۱۸۵.

۴. همان، ۴/۲۰۸.

۵. همان، ۳/۴۱۴.

۶. رسائل، ۳/۲۷۷.

۷. ۴/۲۸۸.

ایرانیان این علم را از آنها اقتباس کردند و پس از آن یونانیان آن را فراگرفتند. اما آنها فال را مختص دوره عرب جاهلیت می‌دانند.^۱ اخوان الصفا یونانیان را صاحب علوم کثیر از جمله طب، هندسه، نجوم، ریاضیات، منطقیات، الهیات و غیره می‌دانند که آنها را از فرهنگ‌ها و ملل مختلف فراگرفته‌اند.^۲ بدین ترتیب، یونانیان در نگاه اخوان اهل علم و فکر و درایت‌اند.

در اندیشه اخوان الصفا، چه عواملی سبب ایجاد این تفاوت‌ها و پراکندگی علوم در میان انسان‌ها و جوامع مختلف می‌گردد؟ اخوان به نحو پراکنده به این عوامل اشاره کرده‌اند، اما می‌توان آنها را در دو دسته کلی عوامل طبیعی و غریزی و عوامل اکتسابی و اجتماعی بررسی نمود؛ زیرا آنها برای انسان دو نوع عقل قائل‌اند: عقل غریزی و عقل مکتسب. ماحصل این دو نوع عقل رویش علم غریزی و علم اکتسابی است.^۳ اخوان از معرفت غریزی تحت عنوان معرفت عموم یاد می‌کنند و معرفتی را که از طریق برهان حاصل می‌شود معرفت خصوص می‌نامند^۴ و معتقدند انسان‌ها هم در عقل غریزی و هم در عقل مکتسب دارای درجات متفاوت‌اند.

۱. عوامل طبیعی و غریزی: اخوان از جمله این عوامل را تفاوت افعال و ادراک قوای نفوس - که ناشی از اختلاف اعضای بدن است -^۵ و همچنین گوناگونی طبایع و مزاج‌ها و تفاوت خاک و شرایط آب و هوایی شهرها می‌دانند؛ چنان‌که معتقدند بعضی از شهرها بنا بر شرایط آب و هوایی، علوم را سریع‌تر تصور می‌کنند و حق را زودتر قبول می‌کنند، مانند اهل حجاز که در مقایسه با سایر امت‌ها آن‌چه را پیامبر آورده بود، زودتر قبول کردند.^۶

۲. عوامل اکتسابی و اجتماعی: از جمله این عوامل تفاوت راه‌های کسب علوم،^۷ اختلاف شیوه‌های تعلیم و تربیت^۸ و همچنین تفاوت مراتب اجتماعی انسان‌هاست؛ به طوری که برخی

۱. ۳۴۳/۴.

۲. ج ۲۸۷/۲-۲۸۸.

۳. الرسالة الجامعة، ۱/ ۳۸-۴۰.

۴. همان، ۱۶۳-۱۶۴.

۵. رسائل، ۳/ ۴۰۵-۴۰۶.

۶. الرسالة الجامعة، ۱/ ۵۳.

۷. رسائل، ۲/ ۳۹۶-۳۹۷.

۸. همان، ۳/ ۴۲۶.

از علوم را شایسته عوام و برخی را لایق خواص و بعضی را درخور متوسطان و بعضی از علوم از جمله علم دین و آداب و اعمالش را سزاوار هر سه طبقه می‌دانند.^۱

نتیجه‌گیری

اخوان الصفا در مواجهه با فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون حاکم بر عصرشان، به شاخصه‌های متعددی که سازنده این گوناگونی است، توجه داشتند. هر یک از این شاخصه‌ها نظام‌هایی کلی می‌آفرینند که سبب تمایز جوامع و پیدایش فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون می‌شود، از جمله در نظام جغرافیایی، شرایط آب و هوایی عامل پیدایش خلق و خوی و فرهنگ و تمدن‌های متعددی است و نظام اقتصادی با گوناگونی صنایع که متناسب با منابع و ثروت‌های طبیعی متنوع شهرها و کشورهاست، شکل می‌گیرد و نظام اخلاقی با گوناگونی اخلاق انسان‌ها که تحت نفوذ اخلاط و مزاج بدن، تأثیرات بروج و کواکب و شیوه تعلیم و تربیت و نوع تعامل افراد جامعه است، پدید می‌آید. نظام دینی به عنوان عامل برقراری نظم در جامعه و سازنده بنای رفتار افراد جامعه به وجود می‌آید و در نظام سیاسی قانون به عنوان شاخصه اصلی، تعیین‌کننده نوع نظام سیاسی و عامل پیدایش نظم در جامعه است و در کنار این عوامل، عواملی از قبیل گوناگونی لغات و زبان و نوع گرایش‌های متنوع به موسیقی و علم، نظام معنوی و عقلی را شکل می‌دهند. از میان مؤلفه‌های اصلی فرهنگ و تمدن، جای خالی نظام تاریخی در اندیشه اخوان مشاهده می‌شود. گرچه آنها به ریشه‌های تاریخی بسیاری از امور توجه داشتند، اما به تاریخ به عنوان بستر فرهنگ و تمدن و عاملی که شکل‌دهنده بسیاری از باورها و نگرش‌های انسان‌ها باشد، اشاره نکرده‌اند؛ زیرا خودشان مدعی‌اند که رسائلی فلسفی - و نه تاریخی - نوشته‌اند. هنگامی که از بیرون و با نگاهی کلی به تمامی عوامل و عناصری که در اندیشه اخوان الصفا سازنده فرهنگ و تمدن‌های گوناگون تلقی می‌شوند، نگریسته شود، نوعی رابطه تنگاتنگ بین عوامل مشاهده می‌شود؛ این عوامل چنان به هم پیوسته و درهم آمیخته‌اند که بر روی یکدیگر تأثیر می‌گذارند. این رابطه تنگاتنگ نظام‌ها در دو نوع کلی جای می‌گیرد؛ یکی رابطه یک سویه و دیگری رابطه دوسویه. در واقع بعضی از نظام‌ها مانند عوامل جغرافیایی با نظام‌های دیگر پیوند یک سویه دارد؛ یعنی تنها بر نظام‌های دیگر تأثیر می‌گذارد بدون این که خود از آنها تأثیر بپذیرد. اما بعضی از نظام‌ها رابطه‌ای دوسویه با هم دارند؛ یعنی هم تأثیرگذارند و هم تأثیرپذیر،

۱. همان، ۵۱۱/۳.

مانند رابطه دوسویه بین نظام دینی و سیاسی. در اندیشه اخوان نظام دینی گرچه متأثر از نظام‌های دیگر است، اما نسبت به سایر نظام‌ها پرنفوذتر است و نقش اصلی و محوری دارد؛ چنان‌که بجز نظام جغرافیایی، نظام‌های دیگر را تحت سیطره خود قرار می‌دهد.

کتابشناسی

- آشوری، داریوش، *تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ*، تهران، انتشارات آگه، ۱۳۸۶ ش.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه، ج ۱، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲ ش.
- اخوان الصفا، *رسائل*، ۴ جلد، با مقدمه بطرس البستانی، بیروت، الدارالاسلامیة، ۱۴۱۲ هـ (نرم افزار کتابخانه حکمت اسلامی، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، مؤسسه خدمات کامپیوتری نور).
- ، *الرسالة الجامعة*، ۲ جلد، با مقدمه و تحقیق جمیل الصلیبا، دمشق، مطبوعات المجمع العلمی العربی، ۱۳۶۸ هـ.
- ، *الجامعة الجامعة*، با مقدمه‌ی عارف تامر، بیروت، منشورات دار مکتبة الحیة، بی تا.
- بینش، تقی، *سه رساله فارسی در موسیقی*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱ ش.
- جوانپور هروی، عزیز، *نکته‌سنجی‌های فیلسوفان مسلمان درباره فلسفه سیاسی*، رساله دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، دانشکده الهیات و فلسفه، ۸۴-۱۳۸۳ ش.
- حلبی، علی اصغر، *گزیده رسائل اخوان الصفا*، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۰ ش.
- دلآوری، ابوالفضل، *پژوهشی در اندیشه‌های سیاسی اخوان الصفا (روشن‌اندیشی و آرمان‌گرایی در نخستین سده‌های اسلامی)*، تهران، مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران، ۱۳۸۴ ش.
- دورانت، ویل، *تاریخ تمدن (مشرق زمین گاهواره‌ی تمدن)*، ج ۱، ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران، مؤسسه‌ی انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶ ش.
- ذهبی، سید عباس، «*رسائل اخوان الصفا*»، *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، ج ۳، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۸ ش.
- فارابی، ابونصر، *آراء اهل المدينة الفاضلة، الطبعة الثامنة*، به کوشش البیر نصری نادر، بیروت، دار المشرق، ۱۴۲۳ هـ.
- فریدونی، علی، *اندیشه‌ی سیاسی اخوان الصفا*، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۶ ش.
- کرمی قهی، محمد تقی و دیگران، *جستاری نظری در باب تمدن*، قم، پژوهشگاه علوم فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
- نصر، سید حسین، *نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت*، تهران، انتشارات خورزمی، ۱۳۷۷ ش.

نفیسی، محمود، *سیری در اندیشه‌های اجتماعی مسلمین*، تهران، انتشارات امیری، ۱۳۶۸.

Al - Fārūqī, Ismāīl, Rāgī, "On the Ethics of the Brethren on Purity", in: *Islamic Philosophy*, Vol.21, ed. Fuat Sezgin, Publications of the Institute for the History of Arabic-Islamic Science, Frankfurt, 1999.

Davidson, Thomas, "The Brothers of Sincerity", in: *Islamic Philosophy*, Vol.21, ed. Fuat Sezgin, Publications of the Institute for the History of Arabic-Islamic Science, Frankfurt, 1999.